

"هربرت اسپنسر" متفکر و فیلسوف معروف انگلیسی (1903م)

هربرت اسپنسر، فیلسوف بزرگ انگلیسی، در 27 آوریل 1820م در انگلستان به دنیا آمد. وی از کودکی تحت تعلیمات پدر گرفت و از علوم مختلف، همانند علوم طبیعی، فیزیک، شیمی و تشریح معلوماتی پراکنده آموخت.

هربرت اسپنسر، فیلسوف بزرگ انگلیسی، در 27 آوریل 1820م در انگلستان به دنیا آمد. وی از کودکی تحت تعلیمات پدر گرفت و از علوم مختلف، همانند علوم طبیعی، فیزیک، شیمی و تشریح معلوماتی پراکنده آموخت. اسپنسر تحصیلات منظمی نداشت و معلومات فراوان خود را از راه تجربه و تتبعات شخصی به دست آورد. وی از آغاز عمر به بحث درباره مسائل سیاسی و دینی و فلسفی علاقه داشت و از مطالعات علوم طبیعی یک رشته تحول و تکامل برایش پیش آمد که تصمیم گرفت تصنیفات را به عنوان فلسفه تالیفی مبنی بر همان نظر تصنیف کند. فلسفه علمی اسپنسر که هدفش تبیین پدیده‌ها و زندگی، بنای این فلسفه در تبیین سراسر کائنات به مثابه حرکتی پیش‌رو از یک مرحله کامل‌تر، بر قوانین تکامل نهاده شده بود. اسپنسر یک فیلسوف مادی بود و بیش از تخیلات به واقعیات توجه داشت. وی بیش از مطالعه، به مشاهده می‌پرداخت و همیشه به وجه بی‌روح و سرد زندگی می‌نگریست. در حقیقت اصرار داشت که این تنها وجهی است که وجود دارد. حقیقت چنان که وی پرده از چهره آن بر می‌دارد، سرد، ملامت‌انگیز و مُرده است. آدمی حسنی بدون روح است و جهان ماشینی، و بدون روح. هر عملی که در جهان یا در ذهن آدمی انجام می‌گیرد بر طبق اصول مکانیکی قابل توجیه است. اسپنسر آنچه را که ویرای تجربه است کنار گذاشت و خویشتن را وقف آنچه به تجربه درمی‌آید، نمود. وقتی که وی از فهم آغاز خلقت هستی و خالق آن باز می‌ماند، محدودیت ذهن و فکر بشر را مطرح می‌کند و "لاادری" یعنی چیزی نمی‌داند را مطرح می‌نماید. با این حال اسپنسر بر این عقیده بود که تمام هستی، حرکتی متوازن دارد گرچه در پایان کار، عدم بر همه چیز مستولی خواهد شد. پس از آن، اسپنسر به علم اخلاق پرداخت و اعلام کرد که هدف نهایی سلوک آدمی، باید حفظ و تکثیر حیات باشد. اسپنسر می‌اندیشید این که ما برای نیل به این آرمان می‌کوشیم. ناشی از یک حس اخلاقی ذاتی است. نژاد بشر در کشمکش طولانی خود برای هستی، سچایا و عکس‌العمل‌ها؛ غریزی کسب کرده است که وی را به ادامه حیات قادر می‌سازد. این عکس‌العمل‌ها به تدریج رفتارهای خوب به شمار آمده‌اند. عمل خوب آن است که به ادامه زندگی کمک می‌کند و عمل بد، آن است که راه به مرگ می‌برد. در دوران‌های ابتدایی تاریخ بشر، آدمیان کشتن یک‌دیگر را برای زنده ماندن ضروری یافته بودند. اما کم‌کم به ذهن آدمی رسید که برای بقا راه آسان‌تری وجود دارد و آن همکاری و معاونت است و به این ترتیب، به تدریج مفهوم عدالت به میان آمد. همه افراد آزاد هستند که از منابع معدنی زمینی استفاده کنند ولی آزاد نیستند که از یک‌دیگر بهره‌کشی کنند. مردم باید با هم همکاری داشته باشند نه آنکه با یک‌دیگر رقابت بورزند. اسپنسر می‌گفت از هر کس به اندازه استعدادش کار بخواهید و به اندازه استحقاقش بدهید. در خانواده انسان، هر کودکی دارای این حق است که مورد حمایت و عنایت قرار گیرد و هر بزرگسالی مکلف است که از روی میل و علاقه به همکاری با دیگران برخیزد. ناتوان را کمک کنید و دیگران را آزاد بگذارید که بدون تخطی به آزادی دیگران، خویشتن را مددکار باشند. اسپنسر قانون اخلاقی جدیدی عرضه می‌دارد که بر اساس آن می‌گوید، با کودکان و ناتوانان به ترحم، و با بزرگسالان و نیرومندان به عدالت رفتار کنیم. این قانون نه تنها باید در گروه‌های انفرادی، بلکه در تمام خانواده بشریت اجرا گردد. اسپنسر در طول حیات علمی خود کتب مهمی به نگارش در آورد که اصول روان‌شناسی، مبانی اولیه اصول شناخت زندگی، اصول علوم اجتماعی در 3 جلد و اصول زیست‌شناسی در 2 جلد از آن جمله‌اند. هربرت اسپنسر سرانجام در هشتم دسامبر 1903م در 83 سالگی درگذشت.